

افزایش گرما و چالش بی‌آبی در نیمروز؛

بهای یک تانکر آب سه برابر افزایش یافته است



افغانستان نسبت به یک دهه پسین تابستان گرمی را تجربه می‌کند. به دنبال گرم شدن هوا و افزایش درجه حرارت تا ۵۰ درجه، باشندگان ولایت‌های مختلف کشور با مشکلات زیادی روبه‌رو شده‌اند. گرمی هوا، خشک‌سالی، نبود برق درست و امکانات سرمایشی، مشکلات اقتصادی و فقر از بزرگ‌ترین مشکلاتی هستند که باشندگان کشور با آن‌ها مواجه‌اند. با این حال، چالش دیگری که این روزها زنده‌گی باشندگان شماری از مناطق کشور را تلخ ساخته، عدم دسترسی به آب آشامیدنی است...

۳

بستن آرایشگاهها؛

استفاده سیاسی و سرکوب زنان

۶

وضعیت رقت‌بار در سیطره حاکمیت طالبان؛

زنان و دختران به کارهای شاقه خیابانی رو آورده‌اند



۳
صفحه

اسلام‌آباد: اقدام طالبان برای مقابله با تروریسم فرامرزی قابل تمجید است اما کافی نیست

۸صبح، کابل: پس از آغاز روند انتقال جنگ‌جویان پاکستانی از جنوب به شمال و غرب کشور، نماینده ویژه پاکستان در امور افغانستان گفته بود که این اقدام را به‌هدف کسب اعتماد مقام‌های پاکستانی در زمینه مبارزه با تروریسم فرامرزی انجام می‌دهند. به باور پاکستان، طالبان پاکستانی حملات خود بر این کشور را در خاک افغانستان تحت کنترل طالبان برنامه‌ریزی می‌کنند. پس از به قدرت رسیدن دوباره طالبان در افغانستان، انجام حملات مرگ‌بار در پاکستان به یک امر معمول تبدیل شده است. پیش از این، نماینده ویژه پاکستان در امور افغانستان در نشست انستیتوت صلح امریکا، خواستار به‌رسمیت شناختن رژیم طالبان از سوی جامعه جهانی شده بود. این مقام پاکستانی در حالی از رویکرد طالبان افغان در زمینه مبارزه با تروریسم فرامرزی استقبال می‌کند که چندی پیش، کمیته نظارت بر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در گزارشی از داشتن رابطه تنگاتنگ طالبان با گروه‌های تروریستی از جمله تحریک طالبان پاکستانی و القاعده پرده برداشته بود.

۸صبح، کابل: پس از آغاز روند انتقال جنگ‌جویان پاکستانی از جنوب به شمال و غرب کشور، نماینده ویژه پاکستان در امور افغانستان گفته است که برای نتیجه‌گیری نهایی از انتقال طالبان پاکستانی به نقاط دور دست افغانستان، باید منتظر ماند. درانی در مورد تصمیم طالبان مبنی بر انتقال جنگ‌جویان طالبان پاکستانی از ولایات مرزی گفته است: «اما اگر این جایجایی تحریک طالبان پاکستان واقعاً اتفاق بیفتد و منجر به صلح در سراسر مرزهای ما شود، این یک تحول مهم خواهد بود و ما از آن استقبال خواهیم کرد.» پس از درخواست اسلام‌آباد از رژیم طالبان در افغانستان، این گروه در ماه پیش روند انتقال هزاران خانواده جنگ‌جویان تحریک طالبان پاکستانی (TTP)، از جنوب به شمال و غرب کشور را آغاز کرد؛ اقدامی که سیاسیون آن را تروریسم‌سازی شمال از

طالبان: سال گذشته حدود ۱۲ هزار رویداد جنایی در کشور ثبت شده است



۸صبح، کابل: وزارت امور داخله تحت مدیریت طالبان می‌گوید که در سال گذشته ۱۱ هزار ۸۰۰ رویداد جنایی در کشور ثبت شده است. خبرگزاری باخت تحت مدیریت طالبان روز یکشنبه، ۱۸ سرطان، این مطلب را به نقل از عبدالمتین قانع، سخنگوی وزارت امور داخله این گروه گزارش داده است. از افزایش جرایم جنایی شکایت کرده‌اند.

و ۶۰۰ تن نیز بازداشت شده‌اند. او افزوده است که آمار ارایه شده به تازه‌گی در وزارت داخله طالبان ثبت شدند و رویدادهای ثبت شده بیشتر در برگرفته جرم‌های جنایی کوچک‌اند. قانع همچنان مدعی کاهش سطح جرایم جنایی در کشور شده است. این در حالی است که شهروندان کشور همواره از افزایش جرایم جنایی شکایت کرده‌اند.

فقر و تنگ‌دستی مرد کهن‌سالی را در قندهار وادار به خودکشی کرد



۸صبح، قندهار: منابع محلی در قندهار می‌گویند که یک مرد کهن‌سال به‌دلیل فقر و تنگ‌دستی در این ولایت، خودکشی کرده است. منابع به روزنامه ۸صبح گفتند که این رویداد روز یکشنبه، ۱۸ سرطان، در روستای حسن‌زوی ولسوالی شاه‌ولی کوت این ولایت رخ داده است. به گفته منابع از جیب این مرد عریضه‌ای دریافت شده که در آن فرد قربانی، خواستار دریافت کمک از والی طالبان در قندهار شده بود.

در عریضه مرد کهن‌سال آمده است که چیزی برای خوردن ندارند و خانواده هشت نفری‌اش در معرض مرگ قرار دارند. مسوولان محلی طالبان در قندهار در این مورد چیزی نگفته‌اند. پس از روی کار آمدن دوباره طالبان در افغانستان، اقتصاد خانواده‌ها به شدت کاهش یافته که این امر سبب افزایش موارد خودکشی در میان جوانان و بزرگسالان شده است. این در حالی است که سال گذشته نیز یک مرد ۵۰ ساله در مربوطات حوزه چهارم امنیتی شهر قندهار خودکشی کرده بود.

۶
صفحه

پاکستان و بحران‌های متعدد

پاکستان از جمله کشورهایی است که همواره با بحران‌های متعددی دچار بوده است و به لحاظ سیاسی دوره‌های محدود از تاریخ سیاسی...



۵
صفحه

در تمديد ویژه مهاجران افغان در ایران سهولت ایجاد شده است





برنامه جهانی غذا وضعیت بشری در افغانستان را ناامید کننده خواند

۸صبح، کابل: مسوول بخش افغانستان برنامه جهانی غذا (WFP)، وضعیت معیشتی در کشور را ناامید کننده خوانده و گفته است که این سازمان بودجه برای کمک به ۱۰ میلیون افغان که زیر خط فقر زنده‌گی می‌کنند را ندارد.

برنامه جهانی غذا روز یکشنبه، ۱۸ سرطان، به نقل از هسپانو وی‌لی، مسوول بخش افغانستان این سازمان گفته است که پس از تسلط دوباره طالبان در افغانستان، حدود ۲۳ میلیون افغان با گرسنه‌گی شدید روبه‌رو شده‌اند.

به گفته هسپانو وی‌لی، هم اکنون حدود ۱۵ میلیون افغان دچار قحطی شدید هستند که از این میان، برنامه جهانی غذا به دلیل کمبود بودجه توان رساندن کمک به ۱۰ میلیون تن آنان را ندارد.

لی خاطر نشان کرده است: «بزرگترین نگرانی من این است در حالی که این نیازها اندکی کاهش یافته، اما تا حد زیادی برآورده نشده‌اند.»

برنامه جهانی غذا برای تامین مالی عملیات کمک غذایی به افراد نیازمند در سال ۲۰۲۳ در افغانستان، به ۲٫۲ میلیارد دالر بودجه نیاز دارد.

این سازمان تصریح کرده است که در کنار کوید ۱۹، تسلط دوباره طالبان و خشک‌سالی، جنگ اوکراین نیز بر قیمت مواد غذایی در افغانستان

برنامه جهانی غذا وضعیت بشری در افغانستان را ناامید کننده خواند



تاثیر داشته است.

لی افزوده است: «قبل از کووید، ما شاهد بودیم که کارگران روزمزد می‌توانستند سه روز در هفته کار کنند، اکنون آن‌ها بین یک‌ونیم تا دو روز در هفته کار می‌کنند.»

این مقام برنامه جهانی غذا همچنان می‌گوید که شمار زیادی از دهقانان در افغانستان به هدف تامین مصارف خانواده‌های خود اقدام به فروش اجناس ضروری‌شان می‌کند.

این در حالی است که برنامه غذایی جهان در هفته گذشته اعلام کرد که به احتمال زیاد حاصلات گندم در سال ۲۰۲۳، به دلیل خشک‌سالی پی‌هم در افغانستان کاهش یابد.

اگر طالبان فرضاً به رسمیت شناخته شوند

شمار اندکی در داخل و خارج افغانستان هستند که با لابی‌گری برای طالبان می‌خواهند راه به رسمیت شناختن این گروه هموار شود. بخش اعظم مردم کشور نگرانند که اگر حاکمیت این گروه به رسمیت شناخته شود، چه آینده تاریکی بر این سرزمین سایه خواهد گستراند. هنوز معلوم نیست که آیا طالبان واقعا بخت به رسمیت شناخته شدن دارند یا ندارند و اگر داشته باشند چه زمانی خواهد بود. دست‌کم همه در طی نزدیک به دو سال گذشته دیده‌اند که نوعی اجماع در جهان امروز وجود دارد مبنی بر این که گروهی با این ویژگی‌ها به هیچ صورت قابل به رسمیت شناختن نیست و حتی یک کشور نخواست است چنین گامی بردارد.

آن چه به نام تعامل با طالبان خوانده می‌شود، سیاست‌هایی است که کشورهای مختلف به پیش می‌برند تا از آن طریق منافع خود را دنبال و از زبان‌های ناشی از سیطره این گروه برای خود جلوگیری کنند. اگر این تعامل روزی به سرحد به رسمیت‌شناسی هم برسد، منافع سیاسی و امنیتی این کشورها مبنای این کار خواهد بود، نه منافع مردم افغانستان و کاستن از رنج بی‌پایانی که می‌برند.

از سوی دیگر اما، اگر گروه حاکمیت طالبان به‌عنوان نظام مشروع افغانستان به رسمیت شناخته شود، فاجعه‌ای رخ خواهد داد با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی. نخست در سطح ملی، هنگامی که امید به تغییر وضعیت کاملاً فرو بخوابد، همه کسانی که به نحوی امکان مهاجرت و گریز از آن وضعیت را دارند راه فرار در پیش خواهند گرفت، چنان که از روز سیطره این گروه بر کابل تا اکنون شاهد آن بوده‌ایم. بخش کلان‌تر جامعه که فاقد امکانات حداقلی برای ترک وطن است، ناچار می‌شود که از روی استیصال به گزینه‌های دیگر بیندیشد، از جمله به مسلح شدن و روی آوردن به جنگ. یکی از دلایلی که در این مدت جنگ‌ها گسترش نیافته است، امیدی کم‌رنگ به تغییر رژیم و به میان آمدن حاکمیتی دیگر بوده است. هر گاه امیدی به تغییر وضعیت نباشد، جنگ‌های داخلی آغاز خواهد یافت. در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، گروه‌های خشونت‌گرا و افراطی اطمینان بیشتری پیدا خواهند کرد که می‌توان خود را از طریق انفجار و انتحار بر کشوری تحمیل کرد و نظام بین‌الملل نیز بنا بر انگیزه‌های سیاسی با آن کنار خواهد آمد. در سوی دیگر، کشورهای بیشتری تشویق خواهند شد که برای پیش‌برد اهداف سیاسی و امنیتی خود به گسترش جنگ‌های نیابتی از طریق گروه‌هایی مانند طالبان روی بیاورند. از این طریق، تروریست‌پروری به ابزاری رایج در منطقه و جهان تبدیل خواهد شد. همچنان، گروه‌هایی که به مبارزات مدنی و عاری از خشونت باور دارند و می‌خواهند حقوق بشر، آزادی‌های اساسی شهروندان و فعالیت‌های مدنی را حمایت کنند، دچار ناامیدی شده و به سود گروه‌های جنگ‌جو کنار خواهند کشید. افزون بر این‌ها، تن دادن نظام بین‌الملل به حاکمیت گروهی سرکوبگر و متکی بر کشتار، اعتبار کنوانسیون‌ها، توافق‌ها و قراردادهای جهانی را بیش از پیش آسیب خواهد زد و در بلندمدت به آشفته‌گی‌های بزرگ‌تری در جهان خواهد انجامید.

بسیاری امیدوارند که تا رسیدن به دوهمین سالگرد سقوط نظام پیشین روزنه امیدی به تغییر در این کشور گشوده شود، هرچند بسیاری از تحلیل‌گران به این باورند که تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا پشت سر نهاده نشود، تغییر عمده‌ای در معادلات سیاسی افغانستان نخواهد آمد.

یونیسف: حدود ۱۰ هزار کارمند زن در افغانستان تحت پوشش امدادهای مالی نهادهای بین‌المللی قرار دارند

۸صبح، کابل: مسوول برنامه‌های صحت صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در افغانستان می‌گوید که حدود ۱۰ هزار کارمند زن در این کشور تحت پوشش امدادهای مالی نهادهای بین‌المللی قرار دارند.

فیروزه شفیق، مسوول برنامه‌های صحت یونیسف در افغانستان روز یکشنبه، ۱۸ سرطان، با نشر توییتی نگاشته است که این زنان در مراکز صحتی و جوامع سراسر این کشور فعالیت دارند تا خدمات نجات‌بخش را برای زنده‌گی زنان و کودکان افغان ارایه کنند. به گفته او، بودجه را برای ادامه کار این زنان، بانک انکشاف آسیایی، بانک جهانی و یونیسف فراهم می‌کنند.

وی تصریح کرده است که در حال حاضر ۲۰ میلیون تن در سراسر افغانستان به مراقبت‌های بهداشتی ابتدایی و ثانوی دسترسی دارند.

با این حال طبق گفته‌های وی، این امر از طریق حمایت از کارکنان صحتی، به‌ویژه زنان، فعال نگهداشتن زنجیره‌های تامین و باز نگهداشتن مراکز صحتی و درمانی و شفاخانه‌ها ممکن شده است.

گفتنی است که پس از تسلط طالبان بر افغانستان، مشکلات اقتصادی در کشور دامن‌گیر سکتور صحت کشور نیز شده است. در همین حال، محدودیت طالبان در برابر کار زنان باعث شده است تا آنان نیز با مشکلات فراوانی دست‌وپنجه نرم کنند.



سیلاب‌ها در غزنی حاصلات یک هزار جریب زمین زراعتی را از بین برد

۸صبح، غزنی: مقام‌های محلی طالبان در غزنی می‌گویند که سرازیر شدن سیلاب در چهار ولسوالی این ولایت، حاصلات زراعتی یک هزار جریب زمین را از بین برده است.

ریاست مبارزه با حوادث طبیعی طالبان در غزنی با نشر خبرنامه‌ای گفته است که این سیلاب‌ها شنبه‌شب، ۱۷ سرطان، در ولسوالی‌های قره‌باغ، اندر، واغظ و گیلان این ولایت پس از بارش باران شدید سرازیر شده است.

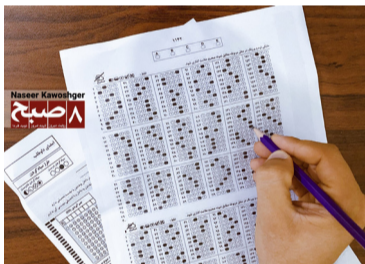
به گفته این اداره، این سیلاب‌ها بیشترین خسارات را در ولسوالی قره‌باغ این ولایت به مردم وارد کرده است.

در کنار این، ۱۲ باب منزل مسکونی نیز در روستاهای لاله‌قلعه، فتح‌قلعه و ملاموسی‌بابا ولسوالی قره‌باغ تخریب شده است.

این در حالی است که دو روز پیش نیز در پی سرازیر شدن سیلاب در ساحه موشکی ولسوالی قره‌باغ این ولایت، ۸۰۰ جریب زمین زراعتی تخریب شد.



طالبان: آزمون کانکور پس از این در سه بخش اخذ می‌شود



گروه خبر داده است. حقانی گفته است که پس از این آزمون کانکور در بخش‌های علوم طبی، اجتماعی و ساینسی گرفته می‌شود.

وی جذب شمار زیاد فارغان صنوف دوازدهم مکاتب را به رشته‌های دلخواه‌شان علت اصلی اتخاذ این تصمیم عنوان کرده است.

او جزئیات بیشتری در این مورد ارایه نکرده است. این در حالی است که سال گذشته دروازه دانشگاه‌ها به‌روی دختران توسط طالبان مسدود شد.

در اواخر سال گذشته وزارت تحصیلات عالی طالبان با ارسال نامه‌ای به دانشگاه‌ها و موسسه‌های تحصیلات عالی خصوصی، ثبت‌نام دختران در آزمون بهاری کانکور سال ۱۴۰۲ را تا امر ثانی ممنوع اعلام کرده بود.

۸صبح، کابل: سرپرست اداره ملی امتحانات تحت مدیریت طالبان گفته است که آزمون کانکور پس از این در سه بخش اخذ می‌شود.

خبرگزاری باخت زبر کنترل طالبان روز یکشنبه، ۱۸ سرطان، از گفت‌وگو با عبدالباقی حقانی، سرپرست اداره ملی امتحانات تحت مدیریت این

یک دختر ۱۸ ساله در بامیان خودکشی کرده است



۸صبح، بامیان: منابع محلی در بامیان می‌گویند که یک دختر ۱۸ ساله در این ولایت خود را حلقه‌آویز کرده و به زنده‌گی‌اش پایان داده است.

منابع روز یکشنبه، ۱۸ سرطان، می‌گویند که این رویداد شب گذشته در روستای «غوچک قلبتویی» ولسوالی ورس بامیان رخ داده است.

یک منبع می‌گوید: «این دختر جوان شکلیا فرزند خادم‌علی نام دارد، علت خودکشی او هنوز به‌طور دقیق معلوم نیست، اما اقاربتش می‌گویند که شکلیا فوت پدرش را تحمل نتوانسته و خودکشی کرده است.»

مقام‌های محلی طالبان در بامیان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند.

مقام‌های محلی طالبان در بامیان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند.

زنان و دختران به کارهای شاقه خیابانی روآورده‌اند

امین کاوه



شماری از زنان در افغانستان که وظایفشان را در نتیجه اعمال محدودیت طالبانی از دست داده‌اند، می‌گویند که به دلیل بیکاری‌های دوام‌دار و ممنوعیت‌های دست‌وپاگیر این گروه، وادار به کارهای خیابانی شده‌اند. در این میان، شماری از زنان و دختران معترض نیز ترازویی برای وزن کردن در کنار خیابان گذاشته‌اند. آنان تاکید می‌کنند که مسدود شدن زمین‌های شغلی و ممنوعیت‌های طالبان همه فرصت‌های کاریشان را گرفته و مجبور شده‌اند برای به دست آوردن لقمه نانی برای خانواده‌های گرسنه خود، در کنار خیابان ترازو بگذارند و از بام تا شام مشتری صدا کنند. به گفته آنان، صدایی را که پیش از این برای اعاده حقوق هم‌نوعان‌شان بلند می‌کردند، اکنون برای جلب مشتری و کسب پنج افغانی بلند می‌کنند. این شمار از زنان و دختران تصریح می‌کنند که طالبان با کار کردن خانم‌ها در خیابان‌ها مشکل ندارند، اما وقتی پای کارهای حرفه‌ای و مسلکی به میان بیاید، ممنوعیت‌شان را وضع می‌کنند.

طالبان به دنبال ممنوعیت‌های گسترده علیه زنان، در تازه‌ترین مورد دستور داده‌اند که همه آرایشگاه‌های زنانه در کشور تا سوم اسد سال جاری مسدود شود. این گروه استدلال کرده است که این کار به خاطر «غیرشرعی» بودن استفاده از موی مصنوعی، چیدن ابرو و مصارف گزاف صورت گرفته است. محمدصادق عاکف، سخنگوی وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان، با انتشار نوار تصویری، دلایل صدور دستور بستن آرایشگاه‌های زنانه را از نظر این گروه توضیح داده است. او تاکید کرده است که فعالیت‌های این آرایشگاه‌ها «خلاف شریعت اسلامی» است و از همین رو مسدود می‌شود.

بیکاری دوام‌دار و مسدودیت همه عرصه‌ها به روی زنان شکایت دارند. یک نوار تصویری که به روزنامه ۸ صبح رسیده، نشان می‌دهد که این زنان و دختران با گلولی پر از بغض و هراس، ترازو را کنار خیابان گذاشته‌اند و مشتری صدا می‌کنند. این زنان معترض می‌گویند: «پنج روپه! پنج روپه! دست‌لاف نکرديم!» آنان در این نوار تصویری تاکید می‌کنند که از جمله زنان معترض هستند و تحصیلات عالی دارند، اما از شدت فقر و بیکاری به کارهای شاق خیابانی رو آورده‌اند. آنان تصریح می‌کنند که دروازه‌های همه نهادهای دولتی و خصوصی به روی آنان بسته شده است. یک تن از این زنان معترض گفت: «سازمان‌های بین‌المللی، کمک‌های جامعه جهانی را به جیب تروریستان و تقویت‌شان به مصرف می‌رسانند. کمک‌ها به مستحقین نمی‌رسد. ما به این کار روی آورده‌ایم تا شاید لقمه‌ای نان برای خانواده‌های گرسنه خود تهیه کنیم. وزن! وزن! وزن به پنج افغانی، بیایید که دست‌لاف نکرده‌ایم.»

با این حال، شماری از زنان و دختران در کشور، وضع ممنوعیت‌های روزافزون علیه زنان را خلاف تمام ارزش‌های انسانی و محروم ساختن زنان از حقوق بشری‌شان می‌دانند. به گفته آنان، طالبان با محروم ساختن زنان و دختران از کار، به اقتصاد کشور نیز صدمه وارد می‌کنند و زمینه را برای سوءاستفاده‌های شخصی خود فراهم می‌کنند. این زنان می‌گویند که بیکاری‌های دوام‌دار و فقر دایمی، سبب می‌شود که دختران تن به ازدواج‌های اجباری بدهند و طالبان از این منظر نیز ماهی مقصود به دست بیاورند.

سمیه انوری (مستعار)، باشنده جوزجان، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که زنان در افغانستان

فرزندان‌شان را در صف گدایان شهر شامل سازند. از سوی دیگر، صفیه رضایی، کارمند پیشین یکی از سازمان‌های غیردولتی همکار برنامه جهانی غذا، می‌گوید که با ممنوعیت کار زنان در موسسه‌های داخلی و خارجی، او نیز بیکار شده است. خانم رضایی از بسته شدن آرایشگاه‌های زنان خشمگین به نظر می‌رسد. او می‌افزاید که بستن آرایشگاه‌های زنان علاوه بر صدمه به زیبایی و پیراسته‌گی، ضرری بزرگ به اقتصاد کشور نیز وارد می‌کند. رضایی تاکید می‌ورزد که بیشتر زنانی که کار می‌کنند، مردان خانواده‌هایشان بیکارند یا در نظام قبلی در نتیجه حملات طالبان و جنگ‌ها معیوب و کشته شده‌اند و آنان تنها نان‌آوران خانواده‌های خود هستند.

به گفته او، خانم‌های زیادی را می‌بیند که در کنار خیابان کراچی دارند و دست‌فروشی یا بوت‌پالشی می‌کنند، اما طالبان ممانعتی برای‌شان خلق نمی‌کنند. به گفته او، وقتی پای کار رسمی، مسلکی و حرفه‌ای زنان به میان آید، این گروه ممنوعیت وضع می‌کند. او می‌افزاید که با بستن آرایشگاه‌های زنانه، تنها آرایشگران متضرر نمی‌شوند، بلکه دکان‌داران سمیساری، گل‌فروشان و سایر دست‌اندرکاران که از این تجارت مستفید می‌شدند، نیز شغل‌شان را از دست می‌دهند. خانم رضایی با صدای حزن‌انگیز و گلولی پر از اندوه می‌گوید: «از این بدبختی و بیکاری خسته شده‌ایم. تا چه وقت زنان اسیر گرفته شوند؟ زنان از طالبان هیچ خواستی ندارند، از سازمان ملل و جامعه جهانی خواست دارند، اما آنان نیز حرف زنان را نشنیده‌اند.»

زنان و دختران در حالی از فقر و بیکاری دوام‌دار در کشور شکایت دارند که طالبان در جریان ۲۳ ماه گذشته، همه فرصت‌های شغلی دولتی و خصوصی را به روی زنان بسته‌اند. در حال حاضر زنان تنها اجازه دارند که در نهادهای صحتی با رعایت شرایط طالبان کار کنند. این گروه کار زنان در موسسه‌های خصوصی داخلی و خارجی به شمول سازمان ملل را نیز ممنوع کرده‌اند.

این همه در حالی است که طالبان از در نخستین روزهای سلطه بر افغانستان، به همه کارکنان دولتی زن، دستور دادند که در خانه بمانند. این گروه بعدتر در برخی از نهادها به‌ویژه در وزارت مالیه از زنان خواست که برای کار مردان خانواده‌شان را معرفی کنند و خودشان در خانه بمانند. براساس آمار ربع سوم سال ۱۴۰۱ که توسط احصاییه مرکزی تحت کنترل طالبان ارایه شده، از مجموع ۴۱۰ هزار و ۲۸۰ تن از کارکنان خدمات ملکی، ۸۶ هزار و ۷۵ تن آنان را زنان تشکیل می‌دادند که از سرنوشت اکثریت آنان تا کنون اطلاعی در دست نیست و شمار زیادی از آن‌ها از کار سبک‌دوش و خانه‌نشین شده‌اند.

زنان و دختران در حالی از فقر و بیکاری دوام‌دار در کشور شکایت دارند که طالبان در جریان ۲۳ ماه گذشته، همه فرصت‌های شغلی دولتی و خصوصی را به روی زنان بسته‌اند. در حال حاضر زنان تنها اجازه دارند که در نهادهای صحتی با رعایت شرایط طالبان کار کنند. این گروه کار زنان در موسسه‌های خصوصی داخلی و خارجی به شمول سازمان ملل را نیز ممنوع کرده‌اند.

پس از سقوط جمهوریت، در زندان به سر می‌برند. به گفته او، طالبان محدودیت‌های بی‌حدوصری بر زنان وضع کرده‌اند. خانم انوری می‌افزاید: «هزاران قسم محدودیت را برای زنان ایجاد کرده‌اند. مکتب بند، دانشگاه بند، وظیفه بند. حتا استاد‌های مکتب را که لیسانس هستند، از وظیفه‌های‌شان برطرف کرده‌اند و به جای آنان کسانی را استخدام کرده‌اند که به کتابچه و قلم بلدیت ندارند، فقط از مدرسه فارغ شده‌اند.» او تاکید می‌ورزد که طالبان زنان را از داشتن حقوق انسانی محروم کرده‌اند و هر راهی را که زنان برمی‌گزینند، این گروه می‌بندد. سمیه انوری تصریح می‌کند که زنان با مشکل روانی و افسرده‌گی مواجه شده‌اند و همه فرصت‌های شغلی حتا کارهای خیابانی از آن‌ها گرفته شده است. به گفته او، شمار زیادی از آنان برای تهیه لقمه‌ای نان مجبور می‌شوند

افزایش گرما و چالش بی‌آبی در نیمروز؛

بهای یک تانکر آب سه برابر افزایش یافته است

۸ صبح، نیمروز



افغانستان نسبت به یک دهه پسین تابستان گرمی را تجربه می‌کند. به دنبال گرم شدن هوا و افزایش درجه حرارت تا ۵۰ درجه، باشنده‌گان ولایت‌های مختلف کشور با مشکلات زیادی روبه‌رو شده‌اند. گرمی هوا، خشک‌سالی، نبود برق درست و امکانات سرمایشی، مشکلات اقتصادی و فقر از بزرگ‌ترین مشکلاتی هستند که باشنده‌گان کشور با آن‌ها مواجه‌اند. با این حال، چالش دیگری که این روزها زنده‌گی باشنده‌گان شماری از مناطق کشور را تلخ ساخته، عدم دسترسی به آب آشامیدنی است. باشنده‌گان ولایت نیمروز می‌گویند که به دنبال گرم شدن هوا در این ولایت، دسترسی آنان به آب آشامیدنی و مصرفی محدود شده است. به گفته آنان، نرخ هر بشکه آب آشامیدنی در این ولایت از ۱۰ و ۱۵ افغانی به ۳۰ تا

۳۵ افغانی و یک تانکر آب از ۳۵۰ و ۱۲۰۰ و بالاتر از آن افزایش یافته است. آنان شرکت‌های تصفیه آب را به اضافه‌ستانی متهم می‌کنند و طالبان را مسوول این چالش‌های می‌دانند. طالبان در ولایت

نیمروز اما به روزنامه ۸ صبح گفته‌اند که آنان نرخ‌نامه تعیین کرده‌اند تا براساس آن شرکت‌های تصفیه آب و تانکران به مردم آب به فروش برسانند. این مورد از سوی شرکت‌ها تطبیق نشده است و آنان این نرخ‌نامه را نپذیرفته‌اند.

شهر زرنج، مرکز ولایت نیمروز، در جنوب‌غرب کشور واقع شده و از مناطقی است که آب‌های زیرزمینی آن قابل نوشیدن نیست. باشنده‌گان این شهر در همه فصل‌های سال باید آب آشامیدنی صحتی خریداری کنند. آنان توضیح می‌دهند که گرمای شدید در این ولایت سبب افزایش بهای آب شده و شرکت‌های تصفیه آب قیمت‌ها را تا دو برابر افزایش داده و همچنان قیمت آبی که در خانه استفاده می‌شود نیز تا سه برابر افزایش یافته است.

ابراهیم، باشنده شهر زرنج، می‌گوید که در طی کمتر از دو روز قیمت آب آشامیدنی افزایش دو برابر داشته و

سیاه کاری های تعلیم و تحصیل طالب، به روایت رسانه های طالبان

یونیس نگاه

تغییر نصاب، تقسیم رشته ها به مردانه و زنانه، تجزیه امتحان کانکور به سه دسته به منظور تسهیل اجرای تبعیضات جنسیتی و تربیت طالبانی و جذب ملاحا در دانشگاه ها انجام شده است. عبدالکبیر گفته است که نصاب های درسی طوری تنظیم کردند که محصلان غیر از سرمایه علمی، روحیه اسلامی و ملی نیز کسب کنند. در بیشتر خبرهای طالبان نگرانی از چگونه گی ایجاد موازنه بین داشتن امکانات و مهارت فنی و روحیه طالبانی دیده می شود. آنان علوم را تا جایی مجاز می دانند که تحصیل کرده گان با مهارت های فنی غیرپرسش گر و اطاعت گرانه مجهز گردند. اما پیشرفت علمی با روحیه اطاعت ممکن نیست. شاید بتوان افراد ماهری را با روحیه طالبانی تربیت کرد، ولی این کار باعث پیشرفت علمی نخواهد شد. علم محصول آزادی و پرسش گری است. طالبان با قیچی کردن آزادی و تحقیق از مراکز تعلیمی و تحصیلی، مشغول ریشه کنی علوم اند.



وزیر معارف طالبان به نورستانی ها اعلام کرده است که طالبان به تربیت کودکان آن مردم توجه ویژه دارند و در سراسر آن ولایت ۱۰ مدرسه دینی خواهند ساخت.

به تاریخ دوم ماه جاری خورشیدی، مولوی حبیب الله آغا، سرپرست وزارت معارف طالبان، به نورستان رفته بود. خبر سفر او نیز در فهرست خبرهای صفحه اول بخش معارف آژانس باختر دیده می شود. مولوی حبیب در آن دیدار گفته بود که آموزش عصری نیاز بشری است و نمی توان از آن چشم پوشید. او گفته بود که برای سیال شدن با جهان، باید فرزندان خود را به علوم دینی و عصری مجهز سازیم. او گفته بود که طالبان به تعلیم کودکان نورستان توجه ویژه دارد و از این رو در پارون، مرکز و تمام ولسوالی های آن ولایت ۱۰ مدرسه دینی خواهند ساخت! در خبری که از سخنان او در آژانس باختر نشر شده، هیچ یادی از ساختن مکتب نشده است. وزیر طالبان گفته است که برای مکتب و مراکز دینی، ۱۰۰ هزار بست تازه منظور شده است. از آن جایی که طالبان به جذب نیروی تحصیل کرده علاقه ندارند و بارها از سوی ملا هیت الله تاکید شده تا به استخدام مولوی ها اولویت قابل گردد و حتا در موردی از سخت گیری ادارات در ارزیابی ملاحا انتقاد کرده بود، لذا گمان نمی رود که در میان آن ۱۰۰ هزار تنی که باید به مدارس و مکتب جذب شوند، تحصیل کرده گان دانشگاه ها باشند. این لشکر صد هزار نفری در مدارس و مکتب، ملاحا مدارس پاکستان و افغانستان خواهند بود. در ماه اسد ارسال ویدیویی از دیدار یک هیات ملاحا طالبان به رهبری تقی عثمانی مشهور به مفتی اعظم با مسوولان تحصیلات عالی طالبان در رسانه ها نشر شد که وزیر تحصیلات عالی آن وقت گروه طالب چون مامور ایستاده بود و به ملاحا وزیر متکبر پاکستانی گزارش می داد. در آن دیدار وزیر طالبان وعده سپرده بود که برای جذب آن عده فارغان مدارس پاکستانی که «اصلا» افغان اند، ولی تذکره افغانستان را ندارند، تدبیر بسنجند. احتمالا در میان ۱۰۰ هزار تنی که تازه در معارف کشور جذب می شوند، فارغان مدارس پاکستان نیز بسیار خواهند بود.

ادامه در صفحه ۵

می کنند. در زمان جمهوری اسلامی نیز خبرهایی از تلاش برای نزدیکی مدرسه و مکتب نشر می شد. در آن زمان گفته می شد که دولت قصد دارد مدارس را رسمی سازد و نصاب آن ها را اصلاح کند تا کودکان و نوجوانان در کنار درس های دینی، از علوم طبیعی، ریاضیات و علوم اجتماعی نیز کم و بیش بیاموزند و با دنیای امروز آشنا باشند. گفته می شد که دولت قصد دارد نصاب مدارس را طوری اصلاح کند که فارغان به دانشگاه ها و مراکز تحصیلات نیمه عالی جذب شوند، کسب و مهارت بیاموزند. این کار در کشورهای دیگر از جمله ترکیه نیز شده است. مکتب امام خطیب در ترکیه یک نمونه نسبتاً موفق ادغام مدارس در سیستم تعلیمی رسمی و عصری است. در آن مکتب مضامین اصلی مکتب از جمله ریاضیات و علوم طبیعی مثل سایر مکتب تدریس می شود، ولی در بخش اجتماعات تمرکز بیشتر بر آموزش های دینی و سنتی می گردد، تا فارغان بتوانند به دانشگاه ها راه یابند و در رشته های حرفه ای و تخصصی نیز تحصیل کنند، ولی در عین حال اگر خواسته باشند، بتوانند خطیب و امام مسجد شوند. طالبان اما مسیر سرحی را می پیمایند. آنان در پی «اصلاح» سیستم تعلیمی و تحصیلی معاصر به سود مدارس اند. آنان قصد دارند فرهنگ، ذهنیت و رفتار مدرسه ای را بر مکتب تحمیل کنند و مضامین عصری را کم رنگ ساخته بیشتر وقت کودکان و جوانان را صرف یادگیری درس های مدرسه ای و فرقه ای نمایند. تلاش غیرطالبان این بود که ذهنیت پرسش گری، تحقیق و کار را از مکتب و دانشگاه ها



مولوی ندیم که بارها نرفتیش را از آموزش یافته گان نظام تحصیلی عصری بیان کرده و گفته است که اولویت آن گروه آموزش طالبانی و اطاعت محور است، در دیدار با سرپرست سفارت بریتانیا مدعی شده است که گروهش قدر کادرهای علمی و متخصصان را می داند.

به مدارس ببرند، اما طالبان در پی سرکوب این ذهنیت و جاگزینی آن با روحیه اطاعت و فرمان برداری اند. خبر مدرسه سازی، تشویق و حمایت استادان شرعیات، معرفی ده ها هزار پست تازه برای استخدام ملاحا و ارتقای مهارت فنی طالبان برای کار اداری بخش مهم خبرهای بخش تعلیم و تربیه آژانس باختر را تشکیل می دهد. در یکی از آن خبرهای صفحه اول معارف طالبان آمده است که مولوی عبدالکبیر، کفیل ریاست الوزرای طالبان، با شیخ الحدیث مولوی مسیح الله مصدق دیدار کرده و گفته است که برای ارتقای ظرفیت جذب مدرسه جهادی پنجشیر به وزارت معارف توصیه خواهد کرد. مولوی مصدق گفته است که مردم پنجشیر از فعالیت مدرسه جهادی خرسندند و می خواهند این «فرصت ها» بیشتر شود. او گفته است که هزاران نفر در پنجشیر بعد از بازگشایی آن مدرسه برای درس خواندن مراجعه کرده اند، اما امکانات کافی برای جذب آن همه علاقه مند وجود ندارد. طالبان از زمانی که دوباره به قدرت برگشته اند، صدها مدرسه تازه را در سراسر کشور ایجاد کرده اند، در حالی که برای تقویت مکتب نهنتها کاری نشده، بلکه در برابر تلاش های خصوصی و انجوبی در این عرصه دایم کارشکنی کرده اند. ترویج افراط گرایی و مدرسه سازی در پنجشیر قبل از این نیز خبرساز شده بود. گفته می شود که طالبان بر جلب کودکان و جوانان آن ولایت به آموزش غیرعصری و طالبانی تمرکز ویژه کرده اند.

در خیر دیگری مولوی عبدالکبیر با شیخ ندیم دیدار کرده و در مورد این که چطور با توجه به نیاز افغانستان [طالبان] در دانشگاه ها محصل تربیه شوند، صحبت کرده اند. احتمالاً این دیدار به ادامه تلاش طالبان برای



روابط خوب دوجانبه ایجاد شود و جهان، افغانستان را در پیشرفت تعلیمی و تحصیلی همکاری کند. این شیخ طالب که بارها در سخنرانی هایش به ملاسازی تحصیلات عالی تعهد سپرده و زمانی حتا گفته بود که در ارزیابی ملاحا که به تحصیلات عالی جذب می شوند، تعداد بم هایی که کاشته و راکتی که فیر کرده اند مهم تر از سوادشان است، اکنون در دیدار با سرپرست سفیر انگلستان گفته است که «امارت اسلامی» قدر کادرهای علمی را می داند و باید همه آنان در آبادی کشور سهم بگیرند! خبر با وعده همکاری و کمک منظم انگلستان به وزارت تحصیلات عالی پایان می یابد. شیخ ندیم برای گرفتن بندل های دالر و کمک های خارجی سخن به میل مهمان سخاوتمندش زده است، نه به دلیل درکی که از اهمیت تخصص و ارج گزاری به جایگاه کادرهای علمی دارد.

سخنگویان و رهبران طالب، بارها مخالفان را به سیاه نمایی متهم کرده اند. آنان می گویند که جهان و مخالفان داخلی طالبان به «دستاورد های» امارت آن گروه توجه ندارند و تنها به مشکلات موجود که میراث سال ها جنگ و ناکارایی های دولت های سابق است، انگشت می گذارند. رسانه های طالب اگرچه خبرهای دیدارها و اقدامات مسوولان شان را با تعریف و تمجید نشر می کنند و در آن ها نشانه ای از انتقاد دیده نمی شود، ولی با کمی دقت می توان زیر پوست آن خبرها، سیاهی را دید. در واقع آن ها نیز مشغول ثبت گوشه هایی از سیاه کاری های طالبان اند. به طور نمونه رفتار طالبان با معارف و تحصیلات عالی بیشترین انتقاد مردم را برانگیخته است، طوری که نهنتها همه غیرطالبان، بلکه تعداد زیادی از حامیان طالب و آنانی که همکاری با طالب را به سود خود تصور می کنند و به اصلاح طالبان چشم دوخته اند، نیز از سیاست های ضدتعلیمی آن گروه ناراضی اند. این ناراضی به بخشی از رهبری طالبان نیز نفوذ کرده است. با این حال از آن جایی که اطاعت شرط اصلی امارت طالبانی است، این انتقادها در رسانه های رسمی طالب انعکاس نمی یابد و تلاش می شود خبر دیدارها، اقدامات و «پیشرفت های» مربوط به معارف طالبانی را انعکاس دهند. اما پیشرفت طالبانی، عقب گرد است.

در وبسایت آژانس باختر صفحه جداگانه ای به آموزش اختصاص یافته است. با مرور تعدادی از خبرهای نشر شده در آن صفحه، می توان برداشت آن گروه را از تعلیم و نیز وضعیت ناگوار مکتب به ظاهر فعال زیر سلطه طالبان دریافت و دید که چگونه خود آن گروه با نشر اخبار و گزارش ها سیاه کاری های شان را ثبت می کنند. وقتی آن صفحه را باز کنیم، در نمایش اول ده خبر دیده می شود. آن خبرها را از لحاظ محتوا می توانیم به چند دسته تقسیم و مرور کنیم:

الف) تجارت تعلیمی و تحصیلی

طالبان خلاف ادعاهای شان به کمک های خارجی و پروژه مثل سایر سیاستمداران چهل سال گذشته شدیداً معتادند و در هر گام و اقدامی گوشه چشم به جیب صاحبان پروژه دارند. از این رو در زمینه معارف دو رویکرد پروژه ای و اجرایی متفاوت دارند. در عمل آنان به ملاسازی معارف مشغولند، با اهل تخصص اعلام دشمنی می کنند، آنان را خوار می شمارند، از وظیفه برکنار کرده و مجبور به ترک وطن می نمایند. در دو سال گذشته هزاران استاد دانشگاه، معلم و صاحبان تخصص در اثر تهدید و فشار طالبان کشور را ترک کرده اند. در اوایل تعدادی از متخصصان و استادان ماه ها تاب آوردند و کوشیدند با شرایط جدید خود را عیار سازند، اما عاقبت مجبور به فرار و ترک وظیفه گردیدند. آنانی که هنوز حاضری امضا می کنند، نیز اگر بدیلی بیابند، به احتمال زیاد اکثرشان ترک وظیفه خواهند کرد.

وزیران و مسوولان طالب وقتی با خارجیان و صاحبان پروژه می نشینند، با ادبیات مورد پسند آنان صحبت می کنند و تعهد خود به افزایش ظرفیت فنی، تربیت نیروی بشری ماهر و احترام به صاحبان علم و تخصص را ابراز می دارند. اولین خبر صفحه تعلیم و تربیه (بخش پشتو) در وبسایت آژانس باختر دیدار شیخ ندیم، سرپرست گروه طالب برای وزارت تحصیلات عالی و جارتین دیکنس، سرپرست سفارت بریتانیا در کابل است. در آن خبر آقای دیکنس وعده کرده است که کشورش افغانستان را در بخش تحصیل به طور منظم و عملی همکاری خواهد کرد. شیخ ندیم گفته است که آرزو دارد میان انگلستان و امارت طالبان

دیدارهای خارجی بخش مهم خبرهای طالبان را می سازد. آنان به هر بهانه ای می کوشند تماس با خارجی ها را به رخ بکشند. مهم تر از آن چشم داشت مالی است. هر وزیر طالب، بخش مهم کارش جلب پروژه و دریافت پول است. در فهرست خبرهایی که در صفحه اول بخش تعلیم و تربیه آژانس باختر به چشم می خورد، دیدار شیخ عبدالباقی حقانی با نماینده سفارت ترکیه نیز دیده می شود. شیخ حقانی که قبل از شیخ ندیم سرپرست وزارت تحصیلات عالی بود، اکنون به ریاست اداره ملی امتحانات منصوب گردیده و آن جا مشغول طالبانی سازی نظام تحصیلی است. به تازه گی اعلام کرده اند که امتحانات را به سه بخش علوم طبی، اجتماعی و ساینسی تقسیم خواهند کرد. امتحانات شده است. او گفته است که مسوولان تخنیک اداره امتحانات ترکیه به افغانستان خواهند آمد تا اداره امتحانات طالبان را در تطبیق سیستم های جدید یاری رسانند. احتمالاً ترکیه طالبان را در معرفی سیستم نظارتی یاری می رساند، ولی نمی توان امیدوار بود که طالبان با آن مهارت ها کاری به سود ارتقای دانش در کشور انجام دهند. طالبان برای حذف زنان، طبقه بندی علم و مدیریت و کنترل دسترسی مردم به دانش از آن فنون و مهارت ها بهره خواهند گرفت. پارسال نیز اعلام کرده بودند که زنان پس از این اجازه نخواهند داشت به رشته های «مردانه» تحصیل کنند. به طور مثال، انجینری و زراعت رشته های غیرزنانه اعلام شده بود.

ب) مدرسه سازی و تخریب مکتب

طالبان از مکتب و مدرسه چون دو بخش یک نهاد یاد

در تمدید ویزه مهاجران افغان در ایران سهولت ایجاد شده است



امینی

یکی از دشواری‌های جدی که مهاجران افغان در ایران با آن مواجه بودند، تمدید ویزه بود. کسانی که از افغانستان با ویزه به ایران می‌آمدند، نمی‌توانستند ویزه‌شان را تمدید کنند. عدم تمدید ویزه سبب می‌شد به افغانستان برگردند یا هم در ایران به‌گونه غیرمجاز بمانند که در آن صورت پاسپورت‌شان از اعتبار ساقط می‌شد. تک‌وتوک کسانی با عالمی از دشواری می‌توانستند ویزه‌شان را تمدید کنند، آن‌هم نه در تهران بل در شهرهای دور و حاشیه‌ای که ازدحام و آلوده مهاجران در آن کم‌تر باشد.

برای کسانی که از افغانستان به ایران سفر می‌کنند، معمولاً شش نوع ویزه صادر می‌شود: تجاری، سیاحتی، درمانی، زیارتی، تحصیلی و ورود. در این میان، ویزه تحصیلی شرایط ویژه خود را دارد و خاصه دانشجویان است. ویزه تجاری نیز به دو گونه است: یکی یک‌بار ورود است که در حکم بقیه ویزه قرار می‌گیرد، دومی ویزه تاجران است که با آن می‌توانند در مدت معینی آزادانه میان دو کشور رفت‌وآمد کنند. ویزه‌های نامبرده معمولاً با اعتبار زمانی یک ماه یا سه ماه صادر می‌شود. دارنده ویزه پس از تکمیل اعتبار آن ملزم است به افغانستان برگردد و در صورت ماندن در ایران آن را تمدید کند.

دشواری تمدید ویزه برای مهاجران افغان تا چندی پیش برقرار بود. این وضعیت کار را برای کسانی دشوارتر ساخته بود که به دشواری از زیر سلطه طالبان فرار کرده و به ایران پناه آورده بودند و در این‌جا هم نمی‌توانستند آرام زنده‌گی کنند. از ماه ثور سال جاری بدین‌سو قیود دست‌وپاگیر از روند

تمدید ویزه برداشته شده است که امید می‌رود این روند متوقف نشود. برای فعال مهاجران می‌توانند با رجوع به «دفتر کفالت اتباع خارجی» در ولایت‌های مربوطه ویزه خود را تمدید کنند. صدور ویزه بر عهده وزارت خارجه ایران است و تمدید آن بر عهده وزارت کشور (داخله). ویزه برای ۹ ماه تمدید می‌شود، آن‌هم در سه نوبت سه‌ماهه. به این معنا که اگر کسی قرار است ویزه‌اش تمدید شود، بایستی در سه نوبت به دفتر کفالت مراجعه کند و در هر نوبت به مدت سه ماه تمدید می‌شود. پس از تکمیل میعاد تمدید، دارنده ویزه مکلف است تا از ایران خارج شود، ورنه حضورش غیرمجاز پنداشته می‌شود و پاسپورتش از اعتبار می‌افتد. در ذیل به دو نمونه پرداخته می‌شود که دشواری و سهولت را هم‌زمان در روند تمدید ویزه نشان می‌دهد:

۱- محمد نسیم (نام مستعار) در یکی از ولایت‌ها وکیل شورای ولایتی بوده است. برای دو سال رییس شورا نیز بوده است. او حکایت تلخی از چه‌گونه‌گی تمدید ویزه‌اش در ایران دارد. با آن که آدم معروفی بوده و کسانی را می‌شناخته که با مقام‌های ایرانی در ارتباط بوده‌اند، با آن‌هم نتوانسته است بر معضل تمدید ویزه به‌ساده‌گی فایق آید. موصوف پس از سقوط دولت پیشین در سنبله سال ۱۴۰۰ با «ویزه ورود» وارد ایران شده است. اعتبار ویزه‌اش سه ماه بوده است. پس از آن که اعتبار قانونی ویزه‌اش تکمیل می‌شود در تقلائی تمدید آن می‌افتد. به آدرس‌های متعدد مربوط به مهاجران مراجعه می‌کند، ولی نمی‌تواند موفق شود. در نهایت پاسپورتش را به کسی می‌دهد که با برخی از آدرس‌های دولتی ارتباط داشته است. او پاسپورتش را در شهری که زنده‌گی می‌کند نه بلکه به شهر دیگری غرض تمدید می‌فرستد. تلخی ماجرا از این‌جا شروع می‌شود که طرف نمی‌تواند پاسپورت را در بازه زمانی‌ای که وعده داده بوده، تمدید کند. قریب به شش ماه پاسپورت در قید دفتری بوده که غرض تمدید به آن تحویل داده بوده است. با پیگیری‌های مداوم نمی‌تواند سرنوشت پاسپورتش را مشخص کند. موصوف حتا در دانشگاه ثبت نام می‌کند، پذیرفته می‌شود، درس‌هایش شروع می‌شود و پایان می‌یابد، ولی از تمدید پاسپورت خبری نمی‌رسد. البته برای ثبت نام در دانشگاه در مراحل ابتدایی اصل پاسپورت نیاز نیست و موجودیت

د کسانی که از افغانستان به ایران می‌آیند، انتظار ناچیزی از دولت ایران دارند. تمدید ویزه شاید مهم‌ترین انتظارشان باشد. تداوم روند جاری تمدید ویزه در ایران به سود مهاجران افغان است و امید می‌رود که توقف پیدا نکند.

اسکن صفحه اول پاسپورت کفایت می‌کند. حتا برای موصوف از طریق دانشگاه ویزه تحصیلی صادر می‌شود؛ اما از آن‌جایی که پاسپورت در اختیارش نبوده نتوانسته از ویزه استفاده کند.

در نیمه آخر جوزای ۱۴۰۱ در روزهایی که مصروف سپری کردن امتحانات دانشگاه است، از دفتر پولیس برایش تماس گرفته می‌شود که پاسپورتش برای شش ماه تمدید شده است و با پرداخت یک میلیون تومان می‌تواند آن را به دست آورد. پس از تمدید ویزه به موصوف مدت شش روز مهلت داده می‌شود تا خاک ایران را ترک کند، ورنه اعتبار پاسپورتش باطل می‌شود. او که امتحان یک درس خود را داده بوده و بقیه امتحان‌هایش در حال سپری شدن بوده است، چاره‌ای نداشته جز رفتن به افغانستان آن‌هم به‌گونه مخفیانه که حتا خانواده‌اش خبر نداشته است. البته قبل از آن که به افغانستان برود، برای بار دوم به دانشگاه درخواست ویزه تحصیلی داده بود. با گذشت یک هفته از قونسلمندی ایران در هرات توانسته ویزه تحصیلی بگیرد و دوباره وارد خاک ایران شود. در نهایت به دانشگاه درخواست اقامت داده و در سایه مقررات مربوطه صاحب مدرک اقامت شده است. درس‌هایی را که نتوانسته امتحان دهد و به ترم (سمستر) بعدی موکول شده، با ناچاری از نو خوانده است.

۲- احمد فایق (نام مستعار) باشنده ولایت بلخ است. ۲۲ سال سن دارد. در شهر زنده‌گی کرده و تجربه دشواری‌های زنده‌گی در روستا را ندارد. در سال ۱۴۰۱ از دانشکده شریعات بلخ فارغ شده است. سلطه طالبان روی روان او سنگینی کرده و چاره‌ای نیافته جز پناه‌آوردن به ایران. این در حالی است که معیشت خانواده‌اش در بند کار او نیست. او با ویزه

سیاه‌کاری‌های تعلیم و تحصیل طالب...

از صفحه ۴

یک‌ماه وارد ایران شده است. او ایران را به‌حیث گذرگاه انتخاب کرده بود؛ یعنی قصد سفر به ترکیه و از آن طریق به اروپا را داشته است. او به‌تاریخ ۱۷ جوزای سال روان وارد ایران می‌شود. با قاچاقبری که او را به ترکیه قرار داده بود، از قبل هماهنگی داشته و به‌قول او شخص مورد اعتماد بوده است.

موصوف پس از سپری کردن چند روز در تهران، با قاچاقبر به‌سوی مرز ترکیه حرکت می‌کند. چند روز در شهر تبریز می‌مانند؛ چون خوابگاه مسافرانی که قاچاق می‌خواهند به ترکیه بروند در این‌جا بوده است. از ازدحام خوابگاه، فقدان امکانات و بی‌مسئولیتی قاچاقبران قصه‌های هولناکی دارد که گوش‌سپردن به آن جسارت می‌خواهد. شنیده می‌شود که در مرزها سخت‌گیری است و ویدیو‌هایی از برخورد خشن پولیس مرزی ترکیه با مهاجران در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود. با آن‌هم قاچاقبر اطمینان می‌دهد که پس از چند روز انتظار او را سالم انتقال خواهد داد، اما او به سخن قاچاقبر بی‌باور می‌شود و می‌خواهد به تهران برگردد. اما قاچاقبر مانعش می‌شود و ۵۰۰ دالر طلب می‌کند؛ در حالی که قاچاقبر صرفاً او را از تهران تا تبریز انتقال داده است. موصوف چون پولی برای دادن ندارد، چاره‌ای نمی‌یابد جز فرار. شب‌هنگام که همه در خواب بودند، از خوابگاه فرار می‌کند و لباس‌ها و سایر وسایل ضروری را که با خود داشته‌جا می‌گذارد و نمی‌تواند انتقال دهد.

پس از آن که به تهران می‌رسد، برای تمدید ویزه‌اش تلاش می‌کند. به آدرس دفتر کفالت واقع در قلعه حسن‌خان، شهرک قدس تهران مراجعه می‌کند. البته در آغاز بی‌باور است به این که ویزه‌اش تمدید شود. زمانی که به دفتر مراجعه می‌کند، مسوولان مربوطه پاسپورتش را تحویل گرفته و ثبت سیستم می‌کنند و برایش نوبت می‌گذارند. سه روز بعد به دفتر مراجعه می‌کند و پاسپورت خود را که به‌مدت سه ماه تمدید شده است، پس می‌گیرد. موصوف می‌گوید که در سه نوبت برای ۹ ماه امکان تمدید وجود دارد. در بدل تمدید ویزه مبلغ ۲۰۰ هزار تومان پرداخته است که نظر به دشواری‌ها و قیود دست‌وپاگیر گذشته مبلغ ناچیزی به نظر می‌خورد. اکنون در ایران در جست‌وجوی کار است و از رفتن به ترکیه و از آن طریق به اروپا منصرف شده است؛ چون مخاطرات سفر را با چشمان خود دیده است.

کسانی که از افغانستان به ایران می‌آیند، انتظار ناچیزی از دولت ایران دارند. تمدید ویزه شاید مهم‌ترین انتظارشان باشد. تداوم روند جاری تمدید ویزه در ایران به سود مهاجران افغان است و امید می‌رود که توقف پیدا نکند.

در آن خبر آمده است که مسوولان ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت لغمان در ولسوالی دولت‌شاه سنگ‌بنای یک مدرسه را گذاشته‌اند.

مولوی عبدالنور رسولی، رییس اطلاعات و فرهنگ طالبان در لغمان، به آژانس باختر گفته است که مدرسه با پول مردم محل ساخته می‌شود و در آن کودکان قرآن را حفظ خواهند کرد و کتاب‌های ناظره و ابتداییه ملایی را خواهند خواند. آن مدرسه در منطقه چندال ولسوالی دولت‌شاه ساخته می‌شود و گنجایش صدها طالب را خواهد داشت. کمپین مدرسه‌سازی و مکتب‌سبزی در سراسر افغانستان جریان دارد. با مرور تنها آن ۱۰ خبر صفحه اول بخش معارف آژانس باختر، می‌توان تصویر نسبی از این کمپین به دست آورد. یکی از خبرها به مدارس بغلان اختصاص یافته است. ریاست معارف بغلان به مدارس دینی آن ولایت هدایت داده است که هرچه زودتر نصاب درسی جدید را تطبیق کنند. به نظر می‌رسد که طالبان نصاب مدارس را نیز به سود طالبانیزه کردن کشور تغییر می‌دهند. محمدهارون مسلم‌یار، مسوول مطبوعات ریاست معارف طالبان در بغلان، به آژانس باختر گفته است که نصاب درسی جدید مدارس امارت را «تعدادی از علمای جدید» ساخته‌اند و به مسوولان مدارس هدایت داده شده است که آن نصاب را تطبیق کنند.

۱۱ هزار و ۴۵ تن چه تعداد دیگر هنوز نمی‌توانند به مکتب بروند؟ در آن خبر از حمایت و همکاری طالبان و تدبیر مشابیهی از سوی وزارت معارف برای کاهش رسیده‌گی به نیاز کودکان محروم از تعلیم چیزی نوشته نشده است. اما خبر دیگری، همان روز (۱۴ سرطان) از لغمان نشر شده که نشان می‌دهد طالبان بیکار ننشسته‌اند و مشغول ایجاد نظام تعلیمی بدیل‌اند.

دختر و کمتر از چهار هزار تن‌شان پسر خواهند بود. این ارقام حکایت از محرومیت کودکان بسیار از تعلیم دارد. اگر تنها در یک ولایت ۱۱ هزار کودک تازه و تحت پوشش یک پروژه یونیسیف به تعلیم دست یافته باشند، باید پرسید که در سراسر افغانستان چه تعداد پسران و دختران علاقه‌مند و مستحق تعلیم از امکانات آموزشی محروم‌اند؟ آیا در همان ولایت لغمان غیر از آن



در عکسی که آژانس باختر تحت اداره طالب نشر کرده، تعدادی از کودکان محروم از مکتب در یک اتاق بدون میز و چوکی مثل صنف‌های مدرسه کنار بیک‌هایی که یونیسیف توزیع کرده، نشسته‌اند.



طالبان هر روز فاصله خود با مردم افغانستان را بیشتر می‌کنند. هر فرمان و دستوری که از سوی این گروه صادر و اجرایی می‌شود، شکاف بین طالب و مردم را بزرگ‌تر می‌سازد. این سیاست هرچند ظاهراً برای استحکام پایه‌های حاکمیت به اجرا درمی‌آید، ولی در درازمدت خودتخریب‌گر است و زمینه‌های سقوط رژیم مستبد را فراهم می‌کند. جدیدترین دستور طالبان، بستن آرایشگاه‌های زنانه است. طالبان هرچند با نقاب دین به جامعه آمده و پشت حدیث و آیت با خوانش مخصوص خود، علیه مردم و منافع ملی سنگر گرفته‌اند، اما اغلب تصامیم و دستوره‌های این گروه جنبه سیاسی برجسته‌تری دارد. همان طوری که با اجرای حدود قصاص، سنگ‌سار و زیر دیوار کردن متهمان و شکنجه و شلاق زدن‌ها، بدون آن‌که محکمه مشروع وجود داشته باشد و محاکمه عادلانه برگزار شود، در پی ارباب و اشاعه ترس در جامعه است، در بستن آرایشگاه‌های زنانه نیز جنبه سیاست غلبه دارد.

بستن آرایشگاه‌های زنانه، به هدف گسترش فقر صورت می‌گیرد. طالبان می‌دانند که چهار دهه جنگ در کشور مردان بسیاری از خانواده‌ها را به کام مرگ کشانده است که زنان سرپرستی آن خانوارها را برعهده دارند. در دهکده‌های افغانستان حتا تا همین اواخر، برخی از افراد و گروه‌ها که الزاما همه طالب نبودند، مانع آموزش زنان می‌شدند. گروه طالبان نماینده برجسته این جریان است. این مخالفت با آموزش زنان، آن‌ها را در تامین معیشت و استقلال اقتصادی، ضعیف‌تر ساخته است. آن تعداد زنانی که با استفاده از فضای نسبتا باز شهری و دو دهه دموکراسی در کشور توانستند آموزش ببینند، نیز فرصت کار در ادارات دولتی را در بدو ورود طالبان به کابل از دست دادند. پس از آن سایر مشاغل را آهسته‌آهسته از دست داده‌اند. این وضعیت، فقر را در جامعه گسترده‌تر

بستن آرایشگاه‌ها؛

استفاده‌سیاسی‌وسرکوب‌زنان

محمدعلی نظری



بستن آر ایشگاه‌های زنانه، به هدف گسترش فقر صورت می‌گیرد. طالبان می‌دانند که چهار دهه جنگ در کشور مردان بسیاری از خانواده‌ها را به کام مرگ کشانده است که زنان سرپرستی آن خانوارها را برعهده دارند. در دهکده‌های افغانستان حتا تا همین اواخر، برخی از افراد و گروه‌ها که الزاما همه طالب نبودند، مانع آموزش زنان می‌شدند.

می‌سازد؛ چیزی که برای طالبان خوش‌آیند به نظر می‌رسد. بنابراین، در بستن آرایشگاه‌ها، سیاست بر دین چربی می‌کند.

زنی که آرایشگری می‌کند، آرایشگاه را دفتر کار و صحنه مبارزه‌اش علیه فقر و گرسنه‌گی می‌داند. آرایشگاه برای او مقدس است؛ زیرا او می‌تواند از آن طریق به اقتصاد خانواده‌اش کمک کند و چه بسا که به تنهایی از طریق آرایشگری بار اقتصاد خانواده را بر دوش می‌کشد. طالبان اما این‌گونه نمی‌اندیشند. از نظر این گروه، آرایشگاه نه‌تنها مقدس نیست، بلکه ضد ارزش و نامقدس هم است. برای یک رژیم مستبد، چیزی که منافع آن رژیم را تامین نکند، نامقدس است.

طالبان در ضد ارزش خواندن شغل آرایشگری طیفی از اعضای غیرطالب جامعه را نیز با خود دارند. این طیف، در مواردی پول گدایی را شرافت‌مندانه‌تر از پول آرایشگری می‌داند. طالبان نیز همین‌گونه می‌اندیشند. این گروه در ترویج تکدی‌گری و افزایش تعداد گداها نقش برجسته دارد. از سویی، آن‌ها آگاهانه کشور را به سرزمین گدایان

تبدیل می‌کنند تا به اهداف سیاسی خود نزدیک‌تر شوند. آن‌ها عمداً جیب و دسترخوان مردم را خالی می‌کنند تا مردم گرسنه‌تر و فقیرتر شوند. حاکمیت مستبدانه بر مردم گرسنه و فقیر، سهل‌تر است. آن‌که گرسنه است، به سیاست و حقوق و آزادی‌ها نمی‌اندیشد. مرد و زنی که گرسنه‌گی فرزندان خود را نظارت کنند و کاری از دست‌شان نیاید، به تنها چیزی که می‌اندیشند، یافتن یک لقمه نان و سیر کردن شکم فرزندان‌شان است. آن‌ها دیگر مجالی برای مبارزه سیاسی یا حق‌خواهی ندارند. اولویت‌های آن‌ها هم فرق می‌کند. اولویت یک خانواده گرسنه، آزادی بیان و حق مشارکت سیاسی نیست. زنی که فرزند گرسنه را به آغوش می‌کشد، اولویتش مبارزه علیه حجاب اجباری و تساوی جنسیتی نیست. این وضعیت در مورد اکثر قریب به اتفاق اعضای جامعه قابل تممیم است. فقیر ساختن مردم برای درگیر کردن آن‌ها با نان و دور کردن‌شان از سیاست، در کشور سابقه دارد. غلام‌محمد غبار در مورد حکومت مستبدانه نادر خان می‌گوید: «مساله اقتصاد و احتیاج ملت، مساله مهم دیگری بود که نظر حکومت را جلب می‌نمود. حکمرانان افغانستان می‌دانستند و در هندوستان عملاً تجربه گرفته بودند که حکمرانی دلخواه بالای توده‌های فقیر آسان‌تر است، تا بالای کتله‌های مرفه و آرام. پس حکومت از راه اقتصاد انحصاری و تجارت دلالی، و هم از راه حواله‌جات خریداری از یک طرف و از راه استبداد اداری و مکیدن خون دهقان و چوپان از طرف دیگر، مملکت را در حالت فقر و احتیاج شدید، مشغول و زبون نگه می‌داشت.» (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲: ۴۷)

طالبان مردم افغانستان را یک جامعه فقیر اما مطیع می‌خواهند. جامعه‌ای که در آن شهروندان از طالبان در مورد رفتارشان بپرسند و حاکمیت این گروه را زیر سوال ببرند، برای ملا هبت‌الله و اطرافیانش پذیرفتنی و قابل تحمل نیست. برای همین، به ابزارهای مختلفی متوسل می‌شوند، از جمله گسترش فقر و ترس، تا پایه‌های لرزان حاکمیت استبدادی خود را ثبات بدهند. قضاوت غبار در مورد نادر خان نیز همین‌گونه است. او می‌نویسد: «هدف

پیکر سیاسی پاکستان بود و بحران دایمی این کشور را عمیق‌تر کرد.

در سال ۱۹۷۳، ذولفقار علی‌بوټو، رهبر حزب مردم پاکستان، به‌حیث نخست‌وزیر انتخاب گردید و حکومت را از جنرال یحیا خان گرفت تا چرخه بحران همچنان بچرخد. او در سال ۱۹۷۷ توسط جنرال ضیاالحق

از قدرت خلع شد و دومین کودتای نظامی در تاریخ پاکستان به‌وقوع پیوست. جنرال ضیاالحق نیز در یک سانحه هوایی در سال ۱۹۸۸ کشته شد. در مورد کشته شدن جنرال ضیاالحق تیوری‌ها و سناریوهای مختلف مطرح است و به عقیده بسیاری از ناظران، هنوز دلیل اصلی سانحه هوایی معلوم نیست.

در دهه نود میلادی بحران همچنان در پاکستان ادامه داشت، طوری که هر بحران در پاکستان به بحران دیگر ختم می‌شد و این دور باطل همچنان ادامه دارد. در این دهه، بی‌ظنیر بوټو دو بار از پست نخست‌وزیری کنار زده شد و در ۱۹۹۹ به پنج سال زندان محکوم شد. در سال ۱۹۹۹، جنرال پرویز مشرف، رییس ستاد ارتش پاکستان، سومین کودتای نظامی در تاریخ نیم‌قرنه پاکستان را رقم زد و حکومت نواز شریف را ساقط کرد. نواز شریف هم برای ده سال به خارج از پاکستان تبعید شد. مشرف تا سال ۲۰۰۷ در قدرت باقی ماند. در دسامبر ۲۰۰۷، بی‌ظنیر بوټو در جریان کارزارهای انتخاباتی‌اش مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. کشته شدن بوټو موج تازه‌ای از بحران سیاسی را در پاکستان به همراه داشت.

تحریک طالبان پاکستان که در آن سال‌ها جریان تازه تاسیس بود، مسوولیت این حمله را بر عهده گرفت. شورشگری این گروه از ۲۰۰۷ تا کنون یک بحران امنیتی دیگر برای پاکستان ایجاد کرده و در دو سال اخیر، به‌صورت بی‌سابقه حکومت پاکستان را زیر فشار قرار داده است.

نواز شریف دوباره در سال ۲۰۱۸ زندانی شد و در سال ۲۰۱۹ برای دریافت خدمات پزشکی از پاکستان خارج

این فشار حکومت، که نقشه دقیق آن به دست طراحان استعماری مرتب شده و از نظر روان‌شناسی موثر شدید در نفس مردم بود، همانا مسخ نمودن ملت رشید افغانستان به یک جامعه گدا و مطیع و شکست‌خورده بود که مانند مبتی در دست مرده‌شویان حکومت قرار داشته و بالاخره برای تجزیه کشور و یا تسلیم به استعمار مستعد و آماده گردد.» (همان، ۵۸) طالبان هم برای تضمین چند روز بیشتر حاکمیت‌شان، به جامعه گدا و مرده نیاز دارند، برای همین پیوسته فرصت نان خوردن را از آن‌ها می‌گیرند و به‌شدت آن‌ها را می‌ترسانند.

برای هر کسی اما شغل و منبع درآمد او مقدس است. شغل طالبان اگر جنگیدن و کشتن است، آن را همیشه مقدس می‌خوانند و این‌همه خون‌ریزی طی نزدیک به سه دهه عمرش را با شعارهای دینی رنگ‌آمیزی می‌کنند و در طاق مذهب می‌گذارند. نگاه غالب به طالبان، این است که اعضای این گروه ایدیولوژیک می‌اندیشند و ایدیولوژی‌زده‌اند، اما به نظر می‌رسد که آن‌ها نیز یک‌دست نیستند. وقتی حداقل همین حدود دو سال حاکمیت دور دوم‌شان را نگاه کنیم، در موارد بسیاری این گروه برای منافع سیاسی، از خیر ایدیولوژی گذشته‌اند. دوستی امارت طالبانی با ولایت فقیه ایران، روسیه و چین، می‌تواند یکی از این نمونه‌ها باشد.

شایدآرمان‌های ایدیولوژیک ملاهبت‌الله‌برای جنگ‌جویی که عملاً در صحنه می‌جنگد، ناشناخته باشد. ممکن او اصلاً نهمد که ملا هبت‌الله چه جامعه آرمانی‌ای دارد. همین که تفنگی به دست او داده و دستش را باز گذاشته است تا هر چه می‌خواهد بکند، برای آن جنگ‌جو کافی است. او کاری به ایدیولوژی ملا هبت‌الله و بازی‌های سیاسی ملا برادر ندارد. جهان او، تفنگش است و آن‌چه روزانه بر مردم تحمیل می‌کند. با این حال، بازی‌های سیاسی ملا برادر، حمله‌های انتحاری شبکه حقانی، ایدیولوژی کور ملا هبت‌الله و کلاشنیکوف روسی و M-۴ امریکایی جنگ‌جوی طالب، همه از نظر آن‌ها مقدس‌اند. همه این کنش‌ها، در حقیقت ابزار کار این افرادند. ابزار کار یک طالب جنگ‌جو، تفنگ او است و ابزار کار یک آرایشگر، آرایشگاه و لوازم آن. هر کدام از آن‌ها، ابزار خود را مقدس می‌داند. فردی که در آن سوی صحنه ایستاده است و ابزاری غیر از این دو برای کار دارد، برای او جز ابزار خودش، ابزاری می‌تواند مقدس باشد که بر خون مردم بنا نشده باشد. ابزاری نباشد که با آن نان یا جان کسی را بگیرد یا آزادی‌های جامعه‌ای را محدود و حقوق ملتی را پایمال کند. در میان برس آرایشگری و تفنگ طالب، برای یک شخص بی‌طرف، برس مقدس است.

شد و تا کنون به این کشور بر نگشته است. در کنار نواز شریف، برادرش شهباز شریف نیز در سال ۲۰۲۰ دستگیر و زندانی شده بود.

تازه‌ترین بحران سیاسی پاکستان که آخرین بحران سیاسی این کشور نیز نخواهد بود، جنجال عمران خان با ارتش پاکستان بود. عمران خان در اپریل ۲۰۲۲ از قدرت خلع شد تا طلسم کامل نشدن یک دور

نخست‌وزیر توسط یک شخص همچنان در پاکستان ناشکسته باقی بماند. در تاریخ ۷۵ ساله پاکستان هنوز هیچ شخصی نتوانسته دوره نخست‌وزیری‌اش را کامل کند و از قدرت خلع شده است. بحران سیاسی خان با ارتش به این جا ختم نشد و او در نوامبر سال

۲۰۲۲ آماج سوء‌قصد قرار گرفت و از ناحیه پا زخمی شد. او مستقیم ارتش را مسوول حمله دانست و بحران جدید آفرید. عمران خان در می ۲۰۲۳ دستگیر و برای چند روز محدود زندانی شد. زندانی شدن عمران خان بحران جدیدی بود که پاکستان با آن روبه‌رو شد. معترضان بر مرکز ستاد ارتش و خانه‌های نظامیان یورش بردند.

بررسی تاریخ ۷۵ ساله پاکستان نشان می‌دهد که بحران در این کشور یک اصل همیشگی است. هر بحران مسبب یک بحران دیگر بوده است و این چرخه باطل همچنان ادامه دارد. دلیل اصلی بحران همیشه‌گی پاکستان به احتمال زیاد ساختار سیاسی این کشور است که نظامیان در آن قدرت بی‌حدوحصر دارند. حضور نظامیان در سیاست پاکستان اگر در مواقعی مفید بوده و این کشور را از فروپاشی نجات داده، از سوی دیگر، عامل اصلی بحران پاکستان بوده است. بحران سیاسی این کشور در سال‌های اخیر به ساحات دیگر نیز سرایت کرده و به حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی رسیده است. وضعیت بد اقتصادی پاکستان رابطه مستقیم با وضعیت سیاسی پاکستان دارد و در بعد اجتماعی، بحران سیاسی جامعه پاکستان را قطبی کرده است.

پاکستان وبحران‌های متعدد

علی سجاد مولایی

پاکستان از جمله کشورهایی است که همواره با بحران‌های متعددی دچار بوده است و به لحاظ سیاسی دوره‌های محدود از تاریخ سیاسی پاکستان وجود دارد که این کشور آن را در آرامش گذرانده است. بحران جاری پاکستان حداقل از سه سال پیش در این کشور جریان دارد. بحران فعلی پاکستان با کوید۱۹ شروع شد و این بحران رفته‌رفته سکتور اقتصادی پاکستان را متاثر ساخت. بالا رفتن نرخ مواد غذایی و نفتی اعتراضات شدید را متوجه دولت عمران خان کرد و در نتیجه حکومت عمران خان به دلایل متعددی رای عدم اعتماد از سوی پارلمان پاکستان گرفت و بحران به حوزه سیاسی و نظامی سرایت کرد. از اپریل ۲۰۲۲ که عمران خان برکنار شده است، پاکستان بیش از یک سال است که بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تجربه می‌کند. سیلاب‌های سال گذشته هم مزید بر علت شد و وضعیت بد اقتصادی پاکستان را بدتر از قبل کرد. در طول تاریخ سیاسی ۷۵ ساله پاکستان، این کشور بحران متعددی را تجربه کرده است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که بحران‌ها جلو توسعه پاکستان را گرفته است. در این نوشته به بحران‌های پاکستان در ۷۵ سال گذشته نگاهی می‌اندازیم.

پژوهشگرانی که روی مسایل پاکستان پژوهش می‌کنند، باور دارند که بحران یکی از مشخصه‌های اصلی پاکستان است و این کشور همواره با یک یا چند بحران درگیر بوده است. پاکستان در سال ۱۹۴۷ بعد از تجزیه هند بریتانیایی به دو کشور براساس مذهب به‌وجود آمد. شکل‌گیری یک دولت - ملت براساس دین خود یک چالش است و اگر مدیریت نشود مبدل

افزایش گرما و...

در این شرایط، تنها قیمت آب آشامیدنی در نیمروز بلند نرفته است. باشندگان شهر زرنج می‌گویند که آب برای استفاده در خانه که قبلاً تانکری ۳۵۰ افغانی خریداری می‌کردند، اکنون سه برابر گران شده است. محمد، دیگر باشندگان شهر زرنج است. به گفته او، در شرایطی که بیکاری و فقر بر زنده‌گی شهروندان حاکم است، افزایش بهای آب سبب نگرانی آنان شده است. این باشندگان زرنج به روزنامه ۸ صبح گفت: «یک تانکر آب که برای وضو، حمام و شستن ظرف‌های خانه قبلاً به ۳۵۰ افغانی می‌خریدیم، اما حالا بلند رفته و روزانه قیمت آب بلند می‌رود. از ۳۵۰ قیمت تانکر آب را به ۷۰۰ بردند و دو روز به همین قیمت، پس از آن به یک هزار و یک هزار و ۲۰۰ افغانی بلند برده‌اند. یعنی اگر حساب کنیم، در یک هفته قیمت آب در نیمروز ما سه برابر بلند رفته است.»

محمد افزود: «بیکاری است و مردم چیزی ندارند. راه خدا نیست که یک تانکر آب را که قابل نوشیدن نیست، به ۱۲۰۰ افغانی خرید کنیم. اگر کار و غریبی می‌بود، مشکل نداشت؛ اما نیست، مردم چطور کنند.» با این که شاروالی زرنج از تعیین نرخ‌نامه برای آب‌فروشان سخن می‌زند، اما این باشندگان نیمروز می‌گویند که آب‌فروشان چنین نرخ را قبول ندارند. او تصریح کرد: «شاروالی نرخ تعیین کرد، اما در کاغذ تعیین کرد. وقتی به تانکروالا می‌گویند که شاروالی نرخ تعیین کرده که ۴۵۰ تا ۵۵۰، تانکروالا می‌گوید که پس به خود شاروالی زنگ بزنید تا به شما آب بیاورد.»

این در حالی است که به گفته یک تن از کارکنان اداره شاروالی زرنج زیر اداره طالبان، آنان برای چاه‌های آب در این ولایت و تانکرهای آب نرخ‌نامه تعیین کرده‌اند. در نرخ‌نامه شاروالی نیمروز برای مالکان چاه‌های آب آمده است که یک تانکر آب شش هزار لیتری را به ۱۵۰ افغانی بفرشند و همچنان برای تانکرداران آب که به درب منازل آب می‌برند، گفته‌اند که قیمت یک تانکر آب شش هزار لیتری از چاه آب تا ناحیه اول شهر زرنج مبلغ ۴۰۰ افغانی، از چاه آب تا منطقه پلان پنجم ۴۵۰ افغانی و از چاه آب تا منطقه معصوم‌آباد و شهرک سیستان مبلغ ۵۵۰ افغانی بفرشند.

این نرخ‌نامه طالبان دو روز پس از افزایش سه‌برابری قیمت آب در شهر زرنج تعیین شده، اما با گذشت دو هفته تطبیق نشده است. شماری از مالکان چاه‌های آب و تانکرداران می‌گویند که با قیمت تعیین شده از سوی شاروالی، حاضر به کار نیستند. به گفته یک تن از تانکرداران، مسوولان طالبان که این نرخ‌نامه را تعیین کرده‌اند، خودشان خلاف نرخ‌نامه مانند مردم عادی آب را به همین قیمت (یک هزار تا یک هزار و ۲۰۰ افغانی) می‌خرند.

گفتنی است که خشک‌سالی، نیابیدن باران و کاهش آب‌های زیرزمینی همه‌ساله باشندگان نیمروز را نگران می‌کند. چندی پیش نیز دهقانان و کشاورزان این ولایت گفته بودند که کشت‌های آنان از بین رفته و در صورت تداوم خشک‌سالی آنان به مهاجرت مجبور می‌شوند.

هجرت از خانه به کوه؛

روزی برای پیروزی برادرانم کف خواهیم زد



سوره

دل‌گیری این روزها به آسمان هم سرایت کرده است. هر وقت هوا چنین تاریک و سرد می‌شود، مسلم برادرم می‌گوید که کسی را کشته‌اند. حس می‌کنم از سنگینی قدم بیگانه‌ها پنجشیر پیشانی‌اش را ترش کرده، در خود جمع شده و شاید هم بغض گلوگیری در سینه‌اش نشسته است.

به کوه‌های غبارگرفته، به درختان بی‌رنگ‌ورو، به رودخانه بی‌حوصله، این روزها نگاه می‌کنم. هوا که این‌طور خودش را گم می‌کند، شهر که یک مشت خاک می‌شود، می‌هراسم. امشب چند نفر کشته شده‌اند؟ مادرم گریه می‌کند، می‌گوید نمی‌خواهد بیاید. حاضر نیست آواره شدن را دوباره تجربه کند. می‌گوید توان رفتن به کوه‌ها را ندارد. می‌گوید هر چه می‌شود، بشود، او هیچ جایی نخواهد رفت. گریه‌ام می‌گیرد، لباس‌هایم را جمع می‌کنم، باید بروم. من هیچ‌وقت حق انتخابی نداشته‌ام، این بار هم هر چه دستور می‌دهند، اجرا می‌کنم. توان سرپیچی از دستوره‌های مردانه‌شان را ندارم. در تلاش مذبح‌خانه کوشش دارم در جمع مردانه‌شان پدرآیم. کوشش دارم از آخرین تحولات خبردار شوم؛ اما دریغا، درست مانند حشره‌ای مزاحم، دور رانده می‌شوم.

لباس‌هایم جمع شده است. با عجله و سرعت زیاد راهی مرستان می‌شویم. مرستان آن بالاهاست، نزدیک کوه‌ها و بسیار دورتر از حومه شهر. روستایی است مانند دیگر روستاهای پنجشیر، زیبا ولی آوار شده و خراب شده. مردمانش ندارند، ساده‌اند، ولی دست‌ودل‌باز. این بار دوم است که به این‌جا می‌آیم. این بار با بار اول بسیار متفاوت است. زمین‌های سرسبز، بوی خوش گل‌های گل‌ابش، در واقع همه چیز مانند قبل است، در عین حال هیچ چیز مانند قبل نیست. راه انگار، راه قبل نیست. فضا فرق کرده است. همه تا به دندان مسلح‌اند. قصاب کوچ‌همان را می‌بینم که با همان لباس قصابی، اسلحه به گردن انداخته است. سبزی‌فروش همیشه‌گی، شیربیک‌فروش مهربان، همه و همه سلاح به دست گرفته‌اند. همه مردم عادی که برای حفاظت از خانه و جان‌شان سلاح به‌شانه کرده‌اند. مردم عادی که دیگر عادی نیستند.

حدس می‌زنم چه اتفاقی افتاده است، اما مطمئن نیستم. باید برایم قصه کنند. چرا هیچ‌کس نمی‌گوید چه اتفاقی افتاده است؟ کجا می‌خواهیم برویم؟ چرا باید برویم؟ سرکرده‌ها چه شدند؟ آن‌همه سرباز و تجهیزات چه شد؟ چرا هیچ‌کس به من اهمیت نمی‌دهد؟ چرا به سوال‌هایم پاسخ نمی‌دهند؟ گویا این‌ها همه سوالاتی است که جواب‌های‌شان منحصر به مردان است. از این که از چیزی خبر ندارم، احساس حقیر بودن می‌کنم، اما این حق من نیست. من باید بفهمم چه اتفاقی داخل موتور نشسته بودم، طبق معمول در چنین مواقعی ساکت می‌شدم. چند نفر داخل آن موتور

کوچک خود را چپانده بودیم. به دروازه موتر چسبانده شده بودم. تنگی جای، بوی موتر، بوی آدم‌ها، گریه کودکان، حس می‌کردم گوش‌هایم کر شده است و دندان‌هایم سرش. دلم شور می‌زد. در حالی که به بیک کوچک در دستم که تمام دار و ندارم را در آن چپانده بودم نگاه می‌کردم، کسی صدا کرد و گفت: «این‌طور می‌خواهید به کوه بروید؟ کمپلی، چیزی با خود می‌برید، آن‌جا نیاز می‌شود.» طرفش دیدم، پسرک جوانی بود خوش‌سیمما. لباس نظامی به تنش خوش نشسته بود. سعی کردم به این فکر نکنم که ظاهر چه قدر به هم ریخته و تیت‌وپرک است. سعی کردم به این فکر نکنم که وقتی افسرده می‌شوم، چه قدر زشت می‌شوم. سعی کردم به عصبانیتم که از رگ‌های سرم بیرون زده بود، هم فکر نکنم.

در همین حال، صدای انفجار می‌آید. صدای انفجار نزدیک‌تر می‌شود. انفجار بغل گوشم اتفاق می‌افتد و به انبوه گلوله‌هایی که روستای کوچک را می‌بلعد، از بالا نگاه می‌کنم. می‌گویند تنهایی مرغکی است بر سر دیوار دهی ویران شده، دهی آوار شده، دهی با درختان از کمر شکسته شده، دهی با پرستوهای همیشه مهاجر. ما هم با بقچه‌های در دست، تنهایی‌مان را بغل کرده در وطن خویش مهاجر می‌شدیم.

دوست دارم به تمام گلوله‌های جهان نگاهی بیندازم، آن‌ها ما را از چه می‌ترسانند؟ در واقع جنگ ترسناک نیست، این که هیچ نقشی در جنگ نداشته باشی، ترسناک است. من این‌جا، رزایی بر تن در کنار آتش نشسته‌ام. بیک به دستم و کتابم را بغل کرده‌ام. سعی دارم صداهای اطرافم را نشنوم. فلسفه می‌خوانم. گفته‌های دکارت با بوی باروت یکی شده است. فلسفه در وسط کوه‌ها در حالی که آفتاب مستقیم به فرقم می‌زند و بی‌حوصله‌ام کرده است، ترکیب احمقانه‌ای به نظر می‌آید. اما احمقانه‌تر این جنگ است؛ جنگی که گویا پایانی ندارد. با خود فکر می‌کنم که نکند این‌جا در دل کوه، دور از خانه‌های مان، ماندگار شویم.

ناتاشا پپاله‌ها را در آب غطه می‌زند. طرفش می‌بینم، با آن لجه ضخیم به نظر آدم مهربانی نباشد، ولی او مهربان است. درست مانند مادر بزرگ‌هاست. این را دیشب فهمیدم، وقتی پاهایم را بغل کرد تا بهتر بخوابم. وقتی از سهم کمپل خود گذشت تا من گرم بیایم. شاید باید مثل او باشم. او مکتب نمی‌رود، کتاب نمی‌خواند، نمی‌نویسد، ولی مهربان است و دیشب پاهای مرا

بغل گرفت تا بهتر بخوابم. حتا اگر من در تمامی باوره‌هایم فریب خورده باشم، برای این که فریب بخورم باید وجود داشته باشم. اگر من به همه باورها و اعتقاداتم شک کنم، یک باور هست که نمی‌توانم در آن شک کنم: هر گاه من شک کنم، باید وجود داشته باشم که شک کنم. این حرف‌ها به سرم می‌پیچد و می‌دانم به چیز دیگری هم نباید شک کرد: مهربانی ناتاشا. او در کوه، از سهم خودش برای من داد تا زنده بمانم و پاهای مرا بغل کرد.

تپ‌تپ دویدن، پوتین‌ها، یک جفت پوتین که پیش رویم قرار می‌گیرد و تیر می‌شود. سرم را از کتاب بیرون می‌کنم و طرفش می‌بینم، همان پسرک است. لحظه‌ای برگشته نگاه می‌کند و دوباره راهش را گرفته فرار می‌کند. جای‌های خاک‌پرش روی فرش زبر پایم مانده است. تازه‌گی‌ها فهمیده‌ام که با او خویش هستیم. برادرم می‌گوید: «این سومین باری است که مرستان را خانه‌به‌خانه تلاشی می‌کنند. تا وقتی از آن‌جا بیرون نشوند، ما این‌جا می‌مانیم. گرچه گفته‌اند که پایین شوید و امان‌نامه داده‌اند، اما می‌شود به حرف یک عده وحشی که به روستا و خانه ما حمله کرده‌اند، اعتماد کرد؟»

با خود می‌گویم: پس ماندگار شدیم. نان را که می‌آورند، به تکه‌نان‌های پلاسیده شده داخل دستروان نگاه می‌کنم. چند روز از سرشان می‌گذرد؟ سونیا خواهر را می‌بینم که عقب کشیده است. می‌گویم: «نمی‌خوری؟» می‌گوید: «اگر بخورم، باید تشناب بروم.» خنده‌ام می‌گیرد. درست می‌گوید. این‌جا تشناب رفتن مشکل‌ترین کار دنیا است. کجا باید برویم؟ خانه ما را گرفته‌اند، زمین‌های ما را آتش زده‌اند، جوان‌های ما هیچ‌جا آرامش ندارند، آن وقت برای ما امان‌نامه دروغی می‌دهند تا باورش‌ان کنیم. ولی نه، ما زنده‌گی در این گوشه دنج و تاریک را تحمل می‌کنیم، همان‌طور که سال‌ها پیش مادران ما صبورانه تحمل کردند. در همین‌جا منتظر می‌مانیم، نان قاق و آب سرد و تلخان می‌خوریم، ولی تن به این نمی‌دهم که به خانه‌ای برویم که جنگ‌جویان خدا در مهمان‌خانه‌اش نشسته‌اند و منتظر کباب گوشت گوسفند هستند تا من برای‌شان بیزم. من این‌جا از دور سنگ‌داری برادرانم را می‌بینم و روزی برای پیروزی‌شان کف خواهیم زد؛ آن روز دور نیست. من ایمان دارم، ما پیروز می‌شویم. آن‌هایی که منتظر نوکری من در مهمان‌خانه نشسته‌اند، آرمان‌های‌شان را به گور خواهند بردند.

رسانه‌های پاکستانی از افزایش قربانیان ناشی از باران‌های موسمی و رانش زمین در این کشور خبر داده‌اند. بر بنیاد گزارش روز دوشنبه، ۹ جولای، این رسانه‌ها، در پی حوادث طبیعی چند روز اخیر در ایالات‌های پنجاب، خیبر پختونخوا و بلوچستان پاکستان دست‌کم ۷۶ تن جان‌باخته و ۱۳۳ تن دیگر زخمی شده‌اند. بیشتر قربانیان این حوادث زنان و کودکان هستند. این در حالی است مقام‌های رسمی پاکستان روز جمعه، ۷ جولای، اعلام کرده بودند که سیلاب‌ها و رانش زمین پس از دو هفته باران‌های موسمی در این کشور، دست‌کم ۵۰ کشته به جای گذاشته است. بیشتر این افراد در پی برق گرفته‌گی و فرو رفتن سقف خانه‌ها در ایالت پنجاب جان‌باخته‌اند. بر بنیاد پیش‌بینی سازمان هواشناسی پاکستان، این کشور در روزهای آینده شاهد بارش باران‌های سنگین‌تر سرتاسری خواهد بود.

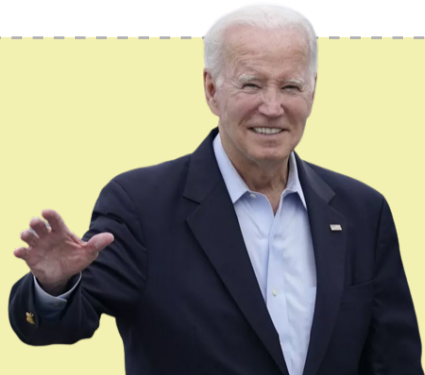
انتقاد از طالبان کافی نیست

اسپین گل

از نگاه طالبان هر چه همسو با منافع آن گروه و تحکیم قدرتش نباشد و در آن نشانه‌های دفاع از حقوق دیگران دیده شود، باید انکار و رد گردد، و هر چه به تمجید و حمایت طالبان گفته شود، حتی اگر آشکارا دروغ باشد، تایید گردد.

شکی نیست که گزارش هر سازمان خارجی و بین‌المللی نسبی است و نمی‌تواند تصویر کامل از وضعیت کشور ترسیم کند. در عین حال، تجربه ما از حضور و دخالت وسیع سازمان‌های بین‌المللی در چند دهه اخیر در افغانستان ثابت کرده است که آن سازمان‌ها بی‌طرف نیستند و اهداف و خواسته‌های تمویل‌کننده‌گان را در قضاوت‌ها و موضع‌گیری‌ها لحاظ می‌کنند. با این حال، در شرایط کنونی که صداهای مخالف در داخل افغانستان سرکوب شده، در گزارش‌های نهادهای بین‌المللی می‌توان گوشه‌هایی از واقعیت‌های جاری را مشاهده کرد. آنچه را طالبان در این گزارش‌ها رد می‌کنند، برای باشندگان افغانستان روشن است و با زنده‌گی روزمره خود آن‌ها را به تجربه می‌گیرند. طالبان در انکار واقعیت‌ها رفتار بسیار خام و ناشیانه دارند، و تصور می‌کنند که با انکار می‌توانند واقعیت را تغییر دهند. آنان گزارش‌هایی را که تا حدود زیادی با نرزش در برابر طالبان تهیه می‌شود و معمولاً با توصیه‌هایی همراه است که به سود تحکیم اداره آن گروه می‌باشد، به یک قلم و بدون پرداختن به جزئیات و ارایه فاکت و استدلال، رد می‌کنند. طالبان همیشه این کار را کرده‌اند، چه زمانی که علیه حکومت افغانستان می‌جنگیدند، و چه اکنون که قدرت را در اختیار دارند. طالبان جهان را چون بیرق خود سیاه و سفید می‌بینند و همه چیز را به دو گروه طالبانی و غیرطالبانی تقسیم می‌کنند. از نگاه طالبان هر چه همسو با منافع آن گروه و تحکیم قدرتش نباشد و در آن نشانه‌های دفاع از حقوق دیگران دیده شود، باید انکار و رد گردد، و هر چه به تمجید و حمایت طالبان گفته شود، حتی اگر آشکارا دروغ باشد، تایید گردد. آنان اسلام را برای این کار چون سپر استفاده می‌کنند و هر چه را دوست نداشتند غیراسلامی می‌خوانند. تلاش مردم افغانستان برای دسترسی به حقوق اساسی‌شان را ضد شرعی و غیراسلامی اعلام می‌کنند و انتقادهای نرم نهادهای خارجی را نیز دخالت در امور داخلی و مخالفت با نظام اسلامی می‌خوانند. سران طالبان غیر از خود همه را ناحق می‌دانند و زیر عنوان شریعت، هر گونه جنایت و ستمی را توجیه می‌کنند. اگر تبصره و سخنی از سوی مسلمان، نامسلمان، خارجی یا داخلی شود که فرصت تبلیغات را برای آن گروه مهیا کند، آن تبصره و سخن را چون سند

گروه طالبان از روزی که به قدرت برگشته دایم با مردم، جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی درگیر بوده است. هیچ بخش زنده‌گی و اجتماع از شر این گروه مصون نمانده است. اقتصاد، صحت، فرهنگ، تعلیم، کار و آزادی هر کدام از تهاجم طالبان آسیب دیده است. گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی پر از کارنامه‌های سیاه طالب است و وضعیت مردم ما در تریبون‌های بین‌المللی از جهات مختلف دردناک توصیف می‌شود. سازمان‌ها و افراد دخیل در ارزیابی شرایط حقوق بشری افغانستان دایم هشدار می‌دهند، و اکنون برای همه روشن است که دوام این وضعیت خطرات بسیاری را برای منطقه و جهان نیز در پی خواهد داشت. با آن که جهان هنوز با طالبان مشغول دادوستدهای آشکار و پنهان می‌باشد و کشورهای ذی‌دخل در تماس با این گروه از همدیگر پیشی می‌جویند، اما وضعیت ناگوار مردم را در گزارش‌های‌شان نمی‌توانند انکار کنند. سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای دولتی بسیاری خواهان همکاری جهان برای تغییر وضعیت شده‌اند. بیشتر پیشنهادهای رسمی بر افزایش همکاری با طالبان و تشویق آن گروه به اصلاحات، تاکید دارند. سخنگویان طالبان در واکنش به انتقادات و پیشنهادهایی که از خارج دریافت می‌کنند، به پاسخ‌های تکراری و کلیشه‌ای بسنده کرده و ارزیابی‌هایی را که از سیاست‌های ضد بشری طالبان و تأثیرات ناگوار حاکمیت آن گروه بر وضعیت مردم می‌شود، رد می‌کنند و ادعا دارند که شرایط کشور از هر جهت در حال بهبود است. آنان انتقادهای خارجی و اعتراضات مردم افغانستان را مغرضانه، خلاف اسلام و غیرواقعی عنوان می‌کنند.



بایدن راهی اروپا شد

بر بنیاد گزارش‌ها، جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا دور سفرش را به اروپا از بریتانیا آغاز کرده است. رسانه‌های بین‌المللی روز یکشنبه، ۹ جولای، گزارش داده‌اند که بایدن در این سفر که پیش از حضور در اجلاس سران ناتو صورت می‌گیرد، با چارلز سوم در قلعه ویندزر ملاقات می‌کند. کاخ سفید نیز گفته است که سران دو کشور عمدتاً بر سر مسایل زیست محیطی گفت‌وگو خواهند کرد و سپس رئیس‌جمهور آمریکا با ریشی سوناک، نخست‌وزیر بریتانیا دیدار می‌کند. انتظار می‌رود بایدن پس از بریتانیا در لیتوانیا در هفتاد و چهارمین نشست سران ناتو اشتراک کند. این نشست که در آن جنگ اوکراین در صدر آجندا قرار دارد، در ۱۱ و ۱۲ ماه روان میلادی برگزار می‌شود. پس از اشتراک در اجلاس سران ناتو، آقای جو بایدن به فنلند خواهد رفت و در نشست رهبران شمال اروپا اشتراک خواهد کرد. گفتنی است که آمریکا روابط نزدیکی با کشورهای بریتانیا، لیتوانیا و فنلند دارد.

گوترش: قاچاق انسان یک صنعت نفرت‌انگیز است

دبیرکل سازمان ملل متحد گفته است که قاچاق انسان یک صنعت نفرت‌انگیز چند میلیارد دلاری می‌باشد. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد روز یکشنبه، ۹ جولای، با نشر توییتی این مطلب را بیان کرده است. او نوشته است: «قاچاق انسان یک صنعت نفرت‌انگیز چند میلیارد دلاری و تجاوزی بسیار مکرر به حقوق مردم است.» وی اضافه کرده است که باید تلاش شود تا «جنایت‌کاران» به‌دست عدالت سپرده شوند و به قربانیان نیز کمک شود تا زنده‌گی خود را بازسازی کنند. گفتنی است که سی‌ام جولای «روز جهانی مبارزه با قاچاق انسان» نام‌گذاری شده است. سال گذشته سازمان ملل متحد در این روز گفته بود که اینترنت و ابزارهای دیجیتال، روش‌های بسیاری را برای جذب، بهره‌برداری و کنترل قربانیان به قاچاق‌چیان انسان فراهم می‌کند. چندی پیش وزارت خارجه آمریکا در گزارش سال ۲۰۲۳، افغانستان را در میان ۱۱ کشوری قرار داد که دارای سیاست یا الگوی قاچاق انسان، قاچاق در قالب برنامه‌های دولتی، کار اجباری در قالب خدمات صحتی مربوط به دولت یا دیگر بخش‌ها، برده‌داری جنسی در اردوگاه‌های دولتی یا استخدام سرباز کودک هستند. در این فهرست در کنار افغانستان، نام‌های کشورهای مانند ایران، کوریا شمالی، سوریه، چین، سودان جنوبی، ترکمنستان، کوبا، برمه، اریتره و روسیه دیده می‌شود.

